

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکان بنوال
۱۲ می ۲۰۱۴

رد اتهام از مرد آهنین سازمان آزادی بخش مردم افغانستان نادر علی (پویا)

سلسله مقالات «به جواب شبنامه نویس و افشای ماهیت پلید وی یا توطئه انقیاد طلبان جیون و ننگنامه آنها» از قلم استاد «موسوی» اکنون به شماره ۵۸ رسیده، چنان که در نوشته ای قبلاً تذکر داده ام هرگاه بدون تعصب و کین این مقالات مورد مطالعه قرار گیرند، مطالب زیادی را در رابطه به تاریخ جنبش چپ می توان در آن خواند، بی آن که جانبداری صورت گرفته باشد، آنچه باید تاریخی مورد ارزیابی قرار گیرد، «موسوی» بیطرفانه اینکار را انجام داده، که همین قسمت اخیر مثال زنده ایست بر ادعای مقال.

مطالبی که در این قسمت آمده هر کدام آن قابل غور و تعمق است، در ضمن روشنگر شخصیت های انقلابی و باورمند به آرمانهای مردم. این سلسله مقالات اشاره ایست به شخصیت و موقعیت تمام افرادی که از ۱۳۴۷ بدینسو خود را وابسته به جنبش انقلابی می دانند و عملکرد شان در همین راستاست، به گونه ای که هر کس می تواند خود را و موقعیت خود را پیدا کند و در ضمن سهم خود را برای بیان بیشتر و روشنتر مطالب اداء نماید.

در صفحه دهم بخش ۵۸ اشاره به دزدی و ترور شخصیت های انقلابی و وطنپرست شده که وظیفه وجدانی خود دانستم تا آنچه را که شاهد بوده ام بنویسم. من تأکید بر این نکته را در هر نوشته ام کرده ام و تکرار می کنم که از موقعیت خود می نویسم، بدین وسیله تلویحاً افاده می کنم که مسئولیت آنچه را که می نویسم و می گویم بر عهده می گیرم و از بحث کردن پیرامون آن ابا ندارم، مشروط بر این که طرف برخورد سالم و مستدل داشته باشد و با تعهد وجدانی مسائل را به بحث گیرد.

حالا بر می گردم به نوشته استاد که گفته اند ورق پاره ای را کسی در ویبسایت کابل پرس به نشر سپرده که گویا متعلق به زنده یاد «پویا» بوده. من با الهام از نوشته ایشان و گرفتن منبع نشر و محل آن به کابل پرس مراجعه کردم و مطلب را در بخش افشای اسناد یافتم، نوشته ای که ظاهراً سؤال مستنطق است، با جواب زنده یاد «پویا». با مقایسه وضعی که من خود در برابر خاد و جلادان آن داشتم و شیوه ای که مستنطقین خاد داشتند چند مطلبی را خدمت شما ارائه می دهم بعد سراغ سؤال و جوابیکه حکماً جعلی است، می پردازم.

زمانی که من را دستگیر کردند و به خاد بردند، سه نفر از من تحقیق می کردند:

خواجه عطا محمد، بعداً رئیس زندان پلچرخ، فاروق هوتک، بعداً آمر سیاسی زندان و شاه محمود. شروع تحقیق را عطا محمد کرد. بعد از یک مقدمه کوتاه و تهدید آمیز و چند دشنام رکیک که شکل کلی داشت، با لحن خشونت بار گفت:

«بگو جانته خلاص کو، به ضد انقلاب نباش تو آدم خوبی استی، قول می‌دم که آزادت کنم، دوباره سر وظیفیت میری، به فامیلت رحم کو....وووو»

بیانیه او به آخر نرسیده بود که شاه محمود با تهدید شروع کرد و گفت:

" می فامی ما کته کته آدماره ده اینجه خُرد وخمیر کردیم، تو پدر... فسقلی چیستی، گپ بزنی، وبی مقدمه سیلی به صورتم زد و هم زمان فاروق دوسه لگد به پاهایم زد و شروع به فحاشی نمود، تو سگ امریکا، نوکر چین و...وو" این شروع برخورد خادیه‌ها بود که برای اشخاصی که مطمئن نبودند درقسم دوم صورت می گرفت. قسم دو را قسم تصفیه می گفتند، به همین دلیل دشنامها مشخص نبود، زمانی که فرد مورد نظر را ارزیابی می کردند و تصمیم می گرفتند، او را به بخش مربوطه انتقال می دادند، روشنفکران انقلابی را به قسم سوم که از طرف خاد معروف به قسم «مائویست» ها بود تحویل می دادند، در مورد بخشهای دیگر من اطلاع دقیقی ندارم. بعد از این که به قسم سوم من را فرستادند، دشنامها وتوهین ها مشخص تر گردید، وشکنجه های جسمی و روحی شدید تر و عمیق تر.

در طول مدتی که که من مورد بازجویی قرار داشتم، حدوداً پنج ماه و چند روز سه مرتبه لحن تحقیق تغییر کرد، اما ماهیت آن همان طوری که شروع کرده بودند دست نخورده باقی ماند، تلاش برای شکستادن روحی و جسمی من و سایر کسانی که زندانی بودند.

مورد اول روزی بود که سوال را کس دیگری می نوشت، زیرا مستنطق من که اسمش «اسدالله» بود و گفته می شد که خواهر زاده «نوراحمد نور» است، سوال را می آورد بعد که من جواب می دادم با عصبانیت می رفت وبا سوال دیگری بر می گشت، از آنجائی که سوال مشابه بود، فقط طرز بیان فرق می کرد من هم جواب مشابه با ادبیات متفاوت می دادم، «اسد خان» که عصبی بود دشنام می داد، بی وجدان، مائویست خائن وفحشهای فامیلی گویا وقت برای زدن نداشت و شاید هم دستور اربابش بود. بار دوم روزی بود که برای تحقیق من را بردند و دیدم که مرد لاغر اندام و بلند قدی روی میز نشسته، وقتی شروع به حرف زدن کرد فهمیدم که او تاجیک است، و یک بار هم دونفر ایرانی که توده نی بودند از من تحقیق کردند. لحن صحبت شان آرامتر اما إفاده شان مانند همه خادیه‌ها بود، توهین آمیز و گستاخانه. من در طول مدتی که تحت بازجویی بودم برخورد انسانی از خادیه‌ها ندیدم... هرگاه من خلاف عرض کرده باشم آنانی که دوره تحقیق را در خاد دیده اند و وابسته به جنبش چپ اند خلاف آن را بنویسند، روی صحبت من با عناصر تسلیم شده وبی وجدان نیست، آنها لابد از برخورد متفاوتی برخوردار بوده اند.

من امیدوارم که توانسته باشم شمه ای از برخورد خادیه‌ها را روشن کرده باشم، این روش در مقابل افرادی بود که در موقعیت های معمولی جنبش چپ قرار داشتند، کسانی که شناخته شده بودند واز موقعیت کلیدی برخوردار بودند، برخورد با آنها به مراتب تندتر ووحشیانه تر بود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که شخصیتی چون زنده یاد «پویا» ، که از رده های بالائی «ساما» بود برای خاد و نوکران روس ناشناخته بوده باشد و با چنین فردی برخورد آرام و انسانی کرده باشند. روزی که زنده یاد را به پلچرخي بلاک سوم آوردند، آثار شکنجه کاملاً مشهود بود، همه کس می توانست آن را ببیند جز نویسنده ای که در باره او نوشته.

بهتر است آنچه را در کابل پرس به نشر رسیده با هم بخوانیم وروی آن صحبت کنیم:

آنچه به نام ورق تحقیق «پویا» آمده چنین است:

محترم نادر علی!

آیا حاضر هستید با رعایت پروسه تحقیق در صورتی که از اعمال گذشته خویش پشیمان باشید، جنایت و اعمال باند "ساما" و اندیشه انحرافی مانو رابه اطلاع عام از طریق اطلاعات جمعی می رسانید یا چطور؟ در زمینه تصمیم خویش را اعلام نماید.

جواب نادر علی پویا

محترماً!

سرنوشت من به ترتیبی بود که عضو سازمان آزادی بخش مردم افغانستان شوم. برای مردی در موقعیت من شرم آمیز خواهد بود اگر عضویت خود را ناشی از اشتباه انتخاب و تصادف نامیمون بدانم. به اساس تمهید بالا، از عضویت و سهم گیری خود در "ساما" پشیمان و نادم نمی باشم. تا جایی که به من معلوم است "ساما" از جمله خودم با اندیشه ای مانو کدام تعلق خاطر و گرایش متعهدانه ندارم. این مسأله را صرف غرض توضیح در پیشگاه قضاوت سیاسی تاریخ نمودم.

بااحترام

نادر علی

سؤال من متوجه تمام کسانیست که متعلق به جنبش چپ هستند، آیا ریویزیونستها و اخوانیها ترکیب "اندیشه مانو" را به کار می برند؟ کسانی که تحقیق داده اند آیا به خاطر دارند که مستنطقین چنین اصطلاحی را به کار برده باشند؟ تمام مرتجعین کلمه «مائوئیزم» را به کار می برند، ادبیاتی که منسوب به زنده یاد است، در سطح نازلیست که نمی تواند مربوط «پویا» باشد، در عین حال تناقضاتی که در متن وجود دارد می رساند که این نوشته از زنده یاد «پویا» نیست. در بخش اول از زبان زنده یاد گفته شده "سرنوشت من به ترتیبی بود که عضو سازمان آزادی بخش مردم افغانستان شوم" می رساند که اراده ای در کار نبوده، بلکه "سرنوشت" باعث شده که او عضو «ساما» شود، تصادف این راه را جلو پایش گذاشته، والا..... بعد به ادامه آن می آورد " برای مردی در موقعیت من شرم آمیز خواهد بود اگر عضویت خود را ناشی از اشتباه و تصادف نامیمون بدانم..." کدام یکی؟ سرنوشت یا آگاهانه؟ این طرز افاده از مرد بزرگی چون نادر علی بعید به نظر می رسد یکی ناقض دیگر نیست. اما می توان از یک داستان نویس درجه سه چنین کوتاهی را انتظار داشت.

جنبش چپ و انقلابی همه گاه مائوئیزم را مردود دانسته و می داند، تمام کسانی که دوره تحقیق را از سر گذشتانده اند عدم وابستگی خود را با مائوئیزم گفته اند و تأکید کرده اند. کسانی که در موقعیتی قرار داشتند که از همه چیز انکار کرده بودند، لزومی نداشته که در صدد دفاع از مائوتسه دون اندیشه برآیند، و از جانبی مستنطق اصرار بر مائوئیزم می کرد که آگاهانه از آن انکار شده.

رهبری «ساما» از موقعیت و اندیشه شان، شجاعانه دفاع کردند، در محکمه قلابی نوکران روس به دفاع برخاستند، که سخنگوی رهبری زنده یاد انجنیر میرویس بود و هرکدام که مورد سؤال گرفته از مرام و خط فکری «ساما» دفاع کردند. مبین این ادعا عملکرد مزدوران روس است. میماند شادی و پایکوبی کسانی که رد مائوئیزم را با رد مائوتسه دون اندیشه یکی می دانند، باید بگویم:

چون سگ به استخوان دل خود شاد می کنند.

